

شکل گیری خاورمیانه جدید غیر مسلمان را نیز به تفکر واداشته است.^۱ کتاب گسترش خاورمیانه جدید یکی از تالیفات Bernard Lewis, *The Shaping of the Modern Middle East*. Oxford: Oxford University Press, 1994, 186 pp. متعدد نویسنده در خصوص خاورمیانه و اسلام است که حاصل ۶ سخنرانی ارائه شده در دانشگاه ایندیانا در شهر بلومینگتن ایالات متحده آمریکا در ۱۹۶۳ می باشد که با در نظر شکستهای نظامی امپراتوری عثمانی از اروپایی ها طی قرون هفدهم تا نوزدهم به همراه پیشرفتهای صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غرب شرایط پذیرش ایدئولوژی های وارداتی و توجه به مسائل ملی، نژادی و زبانی را فراهم آورد و هویت مشترک اسلامی خاورمیانه را بتدریج تحت الشعاع قرارداد. فروپاشی امپراتوری عثمانی، پس از جنگ جهانی اول، نفوذ غرب در خاورمیانه اسلامی را تقریباً بلامانع گذاشت. کشف ذخایر عظیم نفت و گاز و تبدیل شدن روسیه به ابرقدرت شوروی نیز بر اهمیت استراتژیک منطقه افزود. اما در دهه های اخیر، تحولات منطقه ای، بخصوص انقلاب اسلامی ایران، و تحولات بین المللی، بویژه فروپاشی شوروی، بر رابطه خاورمیانه با غرب اثر گذاشت. بعلاوه، استقلال کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز و حمایت توده ای از حرکت های اسلامی در منطقه و احتمال تجدید حیات جهان اسلام، با توجه به هویت مشترک اسلامی خاورمیانه و اثرات آن بر روابط بین الملل، اندیشمندان دوراندیش

گرفتن تجربه های سه دهه گذشته تجدید چاپ شده است. بخشهای این کتاب چگونگی شکل گیری خاورمیانه، اثر غرب بر این شکل گیری و واکنش کشورهای منطقه نسبت به دخالت غرب را تشریح می کند. نویسنده در ارائه تصویری کامل از منطقه، پس از مرور تاریخچه چگونگی شکل گیری خاورمیانه، نقش کشورهای اروپایی در این شکل گیری و تصویر غرب از این منطقه را به بحث می گذارد. مکتب مرکانتیلیسم در غرب با گرایش تولیدی، وجود مکانیسم بازار آزاد در خاورمیانه با گرایش مصرفی، بهره جستن از تکنیک نو در تولید انبوه و ارزان در اروپا، کنترل هر دو انتهای مسیر تجارت بین الملل در اروپا و خاور دور به وسیله غربی ها و شکستهای نظامی عثمانی که از قرن هفدهم آغاز شده بود، عوامل اولیه تفوق غرب می شود. تصرف مصر به وسیله ناپلئون در ۱۷۹۸، از دست رفتن ارمنستان و آذربایجان در قرن نوزدهم و فروپاشی دولت عثمانی در ۱۹۱۸، به همراه عقب ماندگی اقتصادی و صنعتی در جامعه ای که بشدت علیه روح

تحقیقات علمی است، اعتماد به نفس مردم است (ص ۱۹). و به همین دلیل نیز در را تضعیف می کند (ص ۴۰). در نتیجه، غربی ارزیابی مثبت از انقلاب اسلامی ایران آن را در ها که در گذشته نه چندان دور موقعیت جذب کشورهای تازه استقلال یافته شوروی در اجتماعی پایین تری از مسلمانان در خاورمیانه رقابت با کمالیسم و سوسیالیسم می بیند و داشتند، به صورت مستشاران نظامی و اداری و تجربه خاورمیانه از دموکراسی را داستانی اربابان صاحب تکنیک، صنعت، ثروت و غم انگیز می خواند (ص ۴۵). او فقدان قدرت جهت ساخت بنادر، ریل کشی و جاده پیش نیازهای اقتصادی و فرهنگی برای سازی، ماشین بخار و برق و تلگراف و رادیو دموکراسی، تمایل به حکومت مطلقه در بین به کشورهای مسلمان دعوت می شوند. مردم مسلمان، تحمیل الگوهای غربی بدون دانشجویان ترک و ایرانی و مصری نیز جهت کسب علوم جدید راهی فرنگ می شوند. در اسلامی، نبود ضمانت اجرای آزادی نتیجه اروپایی ها حداقل بیش از یک و نیم قرن مطبوعات، عدم وجود طبقه متوسط صنعتی، بر ابعاد مختلف زندگی مردم خاورمیانه تجاری و سازمان یافته حقوقدانان، روزنامه نگاران و معلمان و کلاً فقدان پیش نیازهای

واکنش مردم منطقه در برابر عقب ماندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را دلایل خود و هم در مقابل دخالت اروپایی ها متأثر از شکست مبارزه برای آزادی سیاسی می خواند فرهنگ غربی و ایدئولوژی های وارداتی (ص ۶۰-۵۹). او تجربه به نسبت موفقیت در چارچوب حرکت های سیاسی و روشنفکری آمیز اسرائیل (کشوری غیر اسلامی)، لبنان در سه گروه اصلی لیبرالها و سوسیالیستها، (کشوری نیمه اسلامی) و ترکیه (متاثرترین ملی گرایان و میهن پرستان، و اسلام گرایان کشور مسلمان از غرب)، از نظام پارلمانی را تجلی می یابد. در این دوره، مقاومت مردم علیه نابرابری های اقتصادی، اجتماعی و اجتماعی و سیاسی و کارآیی نظام پارلمانی سیاسی نیز متأثر از لیبرال دموکراسی های قلمداد می کند و تجربه موفقیت آمیز هند و اروپایی است. البته، نویسنده تأثیر فرهنگ ناموفق پاکستان را در این زمینه شاهد می آورد سیاسی غرب را بر خاورمیانه مخرب ارزیابی (ص ۵۵).

می کند؛ چرا که نظریه های نو غربی نظیر نویسنده در بخش چهارم کتاب، در ملی گرایی، هویت یکپارچه اسلامی منطقه را خصوص نظریه های غربی ناسیونالیسم و میهن با تفرقه ملیتها و زبانهای مختلف جانشین کرده پرستی اظهار می دارد که در غرب بخصوص

انگلستان و ایالات متحده آمریکا، واژه نظر فکری جدا هستند، در حالی که هر یک ناسیونال بر خلاف میهن پرستی، واژه ای به طور مستقیم با غرب در تماس اند و از آنها مثبت نیست، چرا که بر خلاف میهن پرستایی و الهام می گیرند (ص ۷۴).

پرستی که عشق به وطن را می رساند، در بخش پنجم کتاب، نویسنده قیام ناسیونالیسم عشق به خانواده بزرگ با رابطه مسلمانان علیه دخالت غرب را مورد توجه خونی را حمایت می کند که متأسفانه در قسار می دهد. او اظهار می دارد، چون خاورمیانه به صورت عربیسم و ترکیسم جلوه لیبرالیزم، ناسیونالیسم، فاشیسم، کرده است. در حالی که در گذشته اعراب از سوسیالیسم، کمونیسم و غیره گرایشهای تفاوت زبانی و نژادی با ترکها آگاه بودند، ولی اروپایی هستند، لذا حرکتهای اسلامی در ۱۵۰ سال گذشته منسجم ترین واکنش ساخته و تا نفوذ نظریه های غربی ذهنیتی در خصوص کشور مستقل عربی نداشتند. در واقع، تا آن زمان اعراب خواهان جدایی از ترکها نبودند می شوند (ص ۱۲۳). او اشاره می کند که (ص ۷۳). نویسنده در خصوص عربیسم حتی کمال آتاتورک در ابتدا جهت آزادی می گوید که به عنوان یک حرکت سیاسی از «سرزمین اسلامی»، «جمعیت اسلامی» و اواخر قرن نوزدهم به وسیله مسیحیان تحت خلیفه اسلامی از دست کفار متجاوز غربی سلطه حکومت اسلامی عثمانی شکل گرفت، وگرنه اعراب به امپراتوری عثمانی تا زمان فروپاشی وفادار ماندند (ص ۸۶). در ایران، حرکتی میهن پرستانه و سکولار (لایک) به علت اقلیتی سنی در محاصره شیعه و داشتن درمی آید (ص ۱۱۲). نویسنده معتقد است زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و سرزمین قدیمی که تندروی های اخوان المسلمین در مصر، و تاریخی میهن پرستی به صورت اسلامی فداییان اسلام در ایران و فرقه نقش بندی در «میهن اسلامی» تبلور یافته است (ص ۸۱) و ترکیه باعث کاهش حمایت مردم از حرکتهای (ص ۸۹). پس از انقلاب اسلامی، اگر چه به مذهبی در دهه های ۶۰ و ۷۰ شد مذهب توجه بیشتر شده، ولی میهن دوستی (ص ۱۱۷). اما اضافه می کند هر چند به علت ضربه جدی نخورده است (ص ۹۳). نویسنده واکنش حکومت این کشورها با حرکتهای نتیجه نظریه های وارداتی را بدین گونه ارزیابی می کند که اکنون سه ملیت اصلی خاورمیانه، در خاورمیانه مسدود در حدی از یعنی اعراب، ایرانیان و ترکها، از یکدیگر از سکولاریزاسیون رسیده است که برگشت

ناپذیر می نماید، اما حالا، پس از انقلاب نیروهای شیطانی موسوم بوده اند، در تأمین اسلامی ایران و افزایش حرکت‌های اسلامی در منافع ملی مانع ایجاد می‌کند (ص ۱۴۶).

منطقه، عدهٔ قلیلی حاضرند آن ادعا را مطرح آگاهی نویسنده از خاورمیانه و حفظ بیطرفی علمی او، بخصوص در خصوص کنند.

در آخرین بخش کتاب، نویسنده پس از ذکر ارزش‌های اسلامی، قابل توجه است. او خود تاریخچهٔ مفصلی از نقش خاورمیانه در روابط بین‌المللی اشاره می‌کند که تا قرن نوزدهم توصیه می‌کند و ترجمهٔ کتاب فوق به وسیلهٔ ایران و عثمانی بازیگران اصلی در منطقه بوده وزارت دفاع اسرائیل و برادران مسلمان را اند و بعد مصر هم اضافه می‌شود (ص ۱۳۱). تأییدی بر موفقیت خود در این زمینه می‌داند نویسنده تقسیم‌بندی اسلامی جهان به (ص ۷). در عین حال، در لابلای مطالب دارالاسلام و دارالحرب به وسیلهٔ دولت عثمانی را نشان‌دهندهٔ اهمیت اسلام در روابط چشم می‌خورد. به عنوان مثال، پیروزی بین‌المللی این کشور می‌داند (ص ۱۲۵). پس مسلمانان بر ساسانیان را بهتر جنگیدن اعراب از سقوط عثمانی، روابط بین‌کشورهای بیابانی می‌داند و از جذابیت تعالیم اسلام برای قدرتمند اروپایی تعیین‌کنندهٔ سیاست خارجی جامعهٔ طبقاتی ایران ذکری نمی‌کند. مخالفت کشورهای خاورمیانه می‌شود. در این اصول گرایان با شاه و اتورالسادات را برنامه مورد، کشف نفت در ایران و عراق و بعد های مدرنیزاسیون آنها می‌داند، ولی ذکری از عربستان بر اهمیت استراتژیک منطقه می‌افزاید دیکتاتوری و یا پشت کردن به آرمانهای مردم و بر روابط بین قدرتهای بزرگی چون آلمان و نمی‌کند. مخالفت جمهوری اسلامی ایران با انگلستان اثر می‌گذارد. در عصر حاضر، آمریکا را ناشی از احساس خطری که از فریفتگی فرهنگ غربی می‌شود، می‌داند، حرکت‌های اسلامی در منطقه و بخصوص انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی این در حالی که از رابطهٔ ایران با کشورهای کشور اثر می‌گذارد. اگر چه به نظر می‌آید که اروپایی، خصوصاً کشورهای کوچک، ایران در دستیابی به منافع ملی از طریق سیاست می‌گذرد و از رابطهٔ نابرابر و تحمیل‌ها بحثی خارجی دیدگاه‌های اولیه در زمینهٔ صدور نمی‌کند (ص ۱۴۶). در همین راستا، درمقایسهٔ انقلاب را تعدیل کرده باشد، اما کماکان بدبینی سیاست خارجی آمریکا با فرانسه و بریتانیا در قرن گذشته، سیاست‌های ایالات متحده همسایگان و موانع ارزشی و مادی در برقراری در قرن گذشته، سیاست‌های ایالات متحده ارتباط با کشورهایی که مدت مدیدی به تدافعی و در جهت مقابله با نفوذ شوروی و یا

حفظ آزادی جریان صدور نفت ارزیابی نظامی آن در خلیج فارس و دریای عمان، می شود. از امپراتوری نبودن آمریکا سخن محاصره اقتصادی کشورها و اعمال نفوذ در به میان می آید، ولی سیاستهای امپریالیستی و کشورهای منطقه که با این ادعا مغایر حمایت از دیکتاتورهای جهان سوم مسکوت است، سخن نمی گوید. در حالی که می ماند (ص ۱۶۲). لذا دخالت آمریکا در سیاستهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مقابله با عراق را جهت جلوگیری از فروپاشی رادیکال که نویسنده به آنها به عنوان نیروی نظم بین المللی و ممانعت از تکرار محرکه تغییرات اشاره می کند (ص ۷۰)، در تجربه های تلخ فروپاشی جامعه ملل واقع تا حدودی ناشی از همین دخالتهای (League of Nations) که به علت تصرف غربی ها در منطقه است.

محمد شیرخانی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

پاورقی ها:

۱. در این خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران و رشد حرکت‌های اسلامی مطالب فراوانی نوشته شده

است. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Aivan, Emmanuel. *Radical Islam:*

Medieval Theology and Modern Politics, New

Haven, Conn: Yale University Press, 1985;

Esposito, John. *The Islamic Threat*, New

York: Oxford University Press, 1992.

منچوری به وسیله ژاپن، حبشه از سوی ایتالیا و اتریش و چکسلواکی به وسیله آلمان اتفاق افتاد ذکر می کند، اما اشاره ای به سیاست عدم دخالت در مواردی چون تصرف مناطقی از قبرس به وسیله ترکیه، افغانستان از سوی شوروی، صحرا به وسیله مراکش و بوسنی هرزه گوین و یا وجود نفت در کشور نجات یافته کویت نمی نماید (ص ۱۶۱). نویسنده همچنین ادعا می کند که برای اولین بار، پس از گذشت قرون متمادی، سرنوشت خاورمیانه به وسیله قدرتهای منطقه ای، نه خارجی ها، رقم می خورد. او سؤالی که مطرح می کند آن است که آیا چون گذشته در زمان ساسانیان و روم یا صفویه و عثمانی دو قطب در ایران و ترکیه به وجود می آید یا اینکه اتحاد هلال حاصلخیز (خصیب) با نیل قدرت جدیدی تشکیل می دهد (ص ۱۶۳). اما از نصب پرچم آمریکا بر نفتکشهای کویتی در اواخر جنگ ایران و عراق، حضور ناوگان



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی